

چند راه حل برای اجتهاد نو در حکم موضوعات هنری

*یاسر امینیان

اختصاصی شبکه اجتهاد: اجتهاد در فقه هنر، همانند هر فقه نوپدید دیگری، متوقف بر پیش فرض‌هایی است. این پیش فرض‌ها، نه اختصاص به فقه هنر دارد و نه حتی، مخصوص دانش فقه است، بلکه در تمام دانش‌های غیرتجربی موجود است. برای نوآوری در فقه هنر، تغییر در این پیش فرض‌ها می‌تواند راهگشا باشد. حجت‌الاسلام والمسلمین یاسر امینیان، مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، در این زمینه یادداشتی نگاشته است که از نگاه شما می‌گذرد.

گرچه در ادله نقلیه، عنوان هنر که در عربی امروز «فن» خوانده می‌شود متعلق حکمی شرعی قرار نگرفته است، اما برخی مصادیق آن مثل مجسمه‌سازی و نقاشی و آواز و... به‌عنوان متعلق احکام شرعی قرار گرفته‌اند. در یک جمع‌بندی کلی از این احکام می‌توان گفت غالب شاخه‌های هنر مورد تشویق قرار نگرفته‌اند، چه اینکه حکمشان اباحه بوده است یا اینکه منهی عنه گردیده‌اند. باتوجه به این احکام، این تصویر در اذهان شکل گرفته است که اسلام نسبت به هنر نظر مثبتی ندارد. چه‌بسا زیست متشرعه هم موید همین تصویر باشد؛ چون در طول تاریخ اسلام غالب مؤمنین به غالب این شاخه‌های هنری نمی‌پرداختند و صرفاً در موارد محدودی مثل سرودن اشعار دینی، تذهیب و قرائت قرآن و معماری مساجد و - در قرون اخیر - مرثیه‌سرایی و تعزیه‌خوانی، ورود متشرعه به عرصه هنر را می‌بینیم.

با تحولات تمدنی قرون اخیر و تکثر عرصه‌های هنر و تقویت کارکرد آن در زندگی بشر، اقبال و احساس نیاز بیشتری را به هنر شاهدیم. این مسئله به‌ضمیمه تغییری که در برخی فتاوی‌های شایع مشاهده شده است مثل نجاست اهل کتاب (با تجدیدنظر در برداشت از ادله) یا بطلان بیع نجاسات (با لحاظ اینکه الان برخی نجاسات مثل خون دارای منفعت عقلانی شده‌اند)، این سؤال را ایجاد می‌کند که آیا می‌توان این تغییر را در زمینه هنر هم ایجاد کرد؟ در این یادداشت، به راه‌هایی که زمینه‌ساز این تغییرند اشاره می‌شود:

1. انکار نظارت نصوص شرعی به زمان ما: اگر ما قائل به این بشویم که اسلام گرچه دینی جاودان است؛ اما احکامی که توسط ائمه پیشین علیهم‌السلام بیان شده است ناظر به زمان خود آن بزرگواران و شرایطی مانند آن زمان بوده است و در نتیجه با تغییر تمدن و اختلاف شرایط، نصوص سابق، به‌خصوص آنهایی که در موضوعات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وارد شده‌اند حجیتی ندارند؛ بلکه باید از امام همین زمان کسب تکلیف شود که آن‌هم به‌واسطه غیبت مقدور نمی‌باشد، در این صورت ما در فضای انسداد احکام قرار می‌گیریم و مجال برای اعمال نظر در استنباط احکام باز می‌شود و ممکن است فقیه با لحاظ ملاکات مختلف، به رویکردی ایجابی و تشویقی به هنر برسد.

2. تغییر موضوع واقعی: با پذیرش اصل نظارت نصوص به همه اعصار و امصار، ممکن است در برخی از شاخه‌های هنر، قائل به این عدم نظارت شویم. مثلاً در مجسمه‌سازی که مورد نهی قرار گرفته است به این امر قائل شویم که متعلق واقعی

¹- همانطور که در برخی روایات وارد شده است: «کل امام هاد للقرن الذی هو فیهم». (کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۱۹۱)

نهی، ذات آن عنوان نیست؛ بلکه مثلاً مجسمه‌سازی ای که مقدمه و مروج بت‌پرستی است متعلق نهی است. یعنی با این تحلیل که زمان صدور این نصوص، فاصله چندانی با عصر بت‌پرستی نداشته است و مظنه بازگشت مردم به عادات و فرهنگ جاهلی بوده است شارع از مجسمه‌سازی نهی کرده است درحالی‌که در عصر فعلی که این ظن و گمان وجود ندارد مجسمه‌سازی دیگر منهی‌عنه نیست.^۲ به عبارت دیگر، ماهیت مجسمه‌سازی مفسده‌آمیز نیست؛ بلکه مجسمه در زمانی، کارکرد منفی و مفسده‌آمیز پیدا کرده و به تبع کارکردش، متعلق نهی قرار گرفته است؛ اما با تغییر این کارکرد در زمان حاضر، حکم هم تغییر می‌یابد.

3. عناوین ثانویه: با فرض نظارت نصوص و عدم تغییر موضوع دلیل، ممکن است از باب عناوین ثانویه، قائل به راجح شدن برخی از شاخه‌های هنری بشویم که به حسب حکم اولی، نه حرام بوده‌اند و نه راجح، مثل نقاشی. یعنی چنانچه استنباط فقیهی این بوده است که نقاشی جایز است؛ اما استحباب و رجحانی ندارد، با ملاحظه عناوین ثانویه می‌تواند قائل به رجحان آن بشود؛ عناوینی مثل ترویج و تبلیغ دین، اقامه عزای سیدالشهدا علیه‌السلام و غیره؛ بنابراین می‌توان گفت فراگیری هنر نقاشی و استفاده از آن به قصد عناوین یاد شده، مورد تشویق و ترغیب شرع مقدس است.

4. رهایی از پیش‌زمینه‌ها: در مجموعه فقه و فتاوی دیده شده است که گاه در برهه‌ای از زمان، فتوایی شایع می‌شود و حتی به حد شهرت می‌رسد؛ اما در نظر متأخرین، وجاهتش را از دست می‌دهد و در نتیجه، آن شهرت از بین می‌رود و حتی گاه شهرت بر خلاف آن منعقد می‌شود.^۳ چرایی این حدوث و زوال شهرت‌ها، خود تحقیقی مجزی می‌طلبد؛ اما این هشدار را به مجتهد می‌دهد که در هنگام استنباط، ذهن خود را از این شهرت‌ها خالی کند؛ زیرا نظرات پیشینیان مخصوصاً اگر با شیوع در ذهن و فرهنگ عامه همراه شده باشد می‌تواند باعث سوگیری و عدم فهم صحیح ادله بشود.

^۲ -مثلاً امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در پاسخ کسی که درباره روایات وارده دال بر کراهت نماز مقابل آتش سوال کرده بود فرموده اند: این نهی مربوط به اشخاصی است که پدرانشان آتش پرست بوده اند. (احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۴۸۰) با اینکه آن روایات از این حیث مطلق است مثلاً: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ السَّرَاجُ مَوْضُوعٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فِي الْقِبْلَةِ قَالَ لَا يَصْلِحُ لَهُ أَنْ يُسْتَقْبَلَ النَّارُ» (وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۵، ص ۱۶۶)

^۳ -مثلاً مشهور قدما نگهداری مجسمه را حرام میدانستند در حالی که مشهور بین معاصرین، حکم به جواز است. (منهاج الفقاهه، روحانی، ج ۴، ص ۲۶۶) یا مشهور بین قدما، وجوب فوری قضاء نماز و مشهور بین متأخرین، عدم وجوب فوری آن است. (مبانی منهاج الصالحین، قمی، ج ۵، ص ۱۲۶) و یا مشهور بین قدما، تعیین تسبیح در رکوع و سجود است اما مشهور بین متأخرین، کفایت مطلق ذکر است. (فقه الصادق، روحانی، ج ۲۲، ص ۳۲۳)